

5318

۷۵.

۱

۲۲.

برسکان ک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

WWW.KETAB.IR

مکتبہ
عرفان
شیراز
حوزہ علم

در ایران و عراق

غلامرضا جلالی



پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

نشانی	مکتب‌های عرفانی حوزه‌های علمی شیعه
ق.م. خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر	در ایران و عراق
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	غلامرضا جلالی
تلفن و دورنگار: ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۳	ناشر
ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸	پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱	وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مراکز پخش	تهیه
۱. ق.م. میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۴	پژوهشکده اسلام تمدنی
۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران،	سروراستار
پاساژ فروزنده، طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن:	محمدباقر انصاری
۰۲۱-۶۶۹۵۱۵۳۴	ویراستار
وب‌گاه: www.pub.isca.ac.ir	محمد اسماعیل انصاری
رایانامه: nashr@isca.ac.ir	لیتوگرافی، چاپ و صحافی
فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir	چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
فروشگاه نشر دیجیتال: www.pajoohaan.ir	چاپ اول: بهار ۱۳۹۷
همه حقوق برای ناشر محفوظ است.	شمارگان: ۷۵۰
	قیمت: ۲۲۰۰ تومان
	عنوان: ۴۵۳؛ مسلسل: ۷۳۰
	سرشناسه:
	عنوان و نام‌پدیدآور:
	مشخصات نشر:
	مشخصات ظاهری:
	شابک:
	وضعیت فهرست‌نویسی:
	یادداشت:
	یادداشت:
	موضوع:
	موضوع:
	موضوع:
	شناسه افزوده:
	رده‌بندی کنگره:
	رده‌بندی دیویی:
	شماره کتابشناسی ملی:

۹ سخنی با خواننده

۱۳ مقدمه

۲۹ فصل اول: ریشه‌های عرفان شیعی

۳۰ رابطه عرفان با تصوف

۳۳ علل مخالفت با عرفان

۳۸ عرفان در قرآن

۴۳ عرفان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

۶۰ ارتباط عرفا با ائمه اطهار علیهم‌السلام

۷۱ فصل دوم: استمرار علایق مشترک و رونق تعامل

۷۸ رونق تعامل

۸۲ جریان نوگرایانه ابن عربی

۸۹ فصل سوم: ظهور طریقت‌های شیعی

۹۱ سریداران

۹۵	مرعشیان
۹۵	بکتاشیه
۱۰۰	نوربخشیه
۱۰۴	ذهبیه
۱۰۵	مشعشعیان
۱۱۱	حرویان
۱۱۲	نعمت‌اللهی
۱۱۴	جدایی عرفان از تشیع
۱۲۳	فصل چهارم: پیدایش مکتب‌های عرفانی
۱۲۶	۱. مکتب عرفانی مشهد
۱۳۷	نظریه‌های عرفانی مکتب مشهد
۱۴۵	۲. مکتب عرفانی حله
۱۵۶	روش‌های سلوکی مکتب حله
۱۵۹	نظریه سلوکی معرفت نفس
۱۶۸	۳. مکتب عرفانی آذربایجان
۱۷۰	نظریه‌های سلوکی مکتب آذربایجان
۱۷۱	۴. مکتب عرفانی زنجان
۱۷۸	۵. مکتب عرفانی اصفهان
۱۸۴	نظریه‌های سلوکی مکتب اصفهان
۱۹۸	۶. مکتب عرفانی نجف
۲۰۰	نظریه‌های سلوکی مکتب نجف
۲۰۷	۷. مکتب عرفانی تهران
۲۱۴	نظریه‌های سلوکی مکتب تهران

فصل پنجم: شاخصه‌های مکاتب عرفانی حوزه‌های علمی شیعه ۲۱۹

نتیجه‌گیری ۲۴۹

کتابنامه ۲۵۳

مخطوطات ۲۸۵

منابع انگلیسی ۲۸۵

منابع ترکی استانبولی ۲۸۵

اسناد ۲۸۵

سایت ۲۸۵

نمایه ۲۸۷

فهرست آیات ۲۸۷

فهرست روایات ۲۸۹

موضوعات ۲۹۰

اعلام و مشاهیر ۳۰۱

مکان‌ها ۳۱۲

تنالگان ۳۱۳

کتاب‌ها ۳۱۴

سخنی با خواننده

توجه به ابعاد مختلف اسلام با سه رویکرد عرفان، برهان و فرقان برای کشف حقیقت و جامعیت اسلام، امری ضروری است. ناتوانی از فهم جامعیت می تواند عوارض و پیامدهای بسیار ناگواری را بر جامعه تحمیل کند؛ هرچند عواملی سبب شده است اسلام تنها در قالب یک مکتب حکمی یا کلامی یا عرفانی یا فقهی یا سیاسی معرفی شود. این نگاه تکساحتی همیشه منشأ چالش ها و معارضه های شکننده ای بوده و نتیجه ای جز ویرانگری و تخریب بنیان های فرهنگ و تمدن اسلامی در پی نداشته است؛ به ویژه زمانی که نگاه های سخت گیرانه و تنگ نظرانه با پشتوانه وجوه دینی، از عنصر حکم شرعی بهره می برد و حربه تکفیر را به میدان رقابت می کشاند. این نگاه البته جز مخدوش سازی چهره دیانت و محدودسازی دایره امت، نتیجه ای در بر نداشته است؛ اما مورد تمسک دسته ای از دین باوران بوده است.

یکی از ساحت های پرچالش حوزه های مطالعاتی و عملی دنیای اسلام، ساحت عرفان بوده و هست. این وجه در طول تاریخ به هر دلیلی دچار نامهری ها و ستیزه هایی شده و همیشه با دو پرسش اساسی مواجه بوده است: اول آنکه آیا این رویکرد یا عرصه در دایره دیانت اسلامی جایی دارد یا امری وارداتی و سوغات بیگانگان است؛ دیگر آنکه آیا شریعت مداران و علم داران

فقاہت که تبلور آن، حوزه‌های علمیه است، بدان بذل عنایتی داشته‌اند یا نه؟ در پس این دو پرسش، دغدغهٔ سومی نیز رخ می‌نماید و آن، کارکرد عرفان در حیات مسلمانی و دنیای انسانی است.

پژوهش حاضر که حاصل تلاش چندین سالهٔ محقق ارجمند، جناب آقای غلامرضا جلالی است، از یک سو می‌کوشد ریشه‌های عرفان را در آموزه‌های اسلامی و مرتبط با بنیان‌های تشیع نشان دهد، نه آنکه دستاورد شریعت‌ستیزان و رهاورد بیگانگان و در تعارض با هستهٔ اسلام باشد؛ دیگر آنکه در حوزه‌های علمیهٔ شیعه، به عنوان مهد پرورش عالمان دین و شریعت‌ورزان بزرگ، از جایگاهی درخور بهره داشته و شخصیت‌هایی به آن روی داشته‌اند؛ همچنین نشان می‌دهد این ساحت در اساس چه تأثیری در ایجاد فضای انسانی و جلب نظر دیگران و انسجام‌بخشی میان امت اسلامی داشته است.

محقق ارجمند با کاوش در منابع مرتبط، نقش و عاملیت عرفان در توسعه و ترویج اسلام در سرزمین‌های مختلف و تعمیق آن در جان‌های بسیاری را نشان داده و مکاتب عرفانی شکل‌گرفته در حوزه‌های علمی را شناسایی کرده است، با این تأکید که دو ویژگی آزادی اظهار نظر و تسامح اخلاقی در مواجهه با دیگران، به عنوان وجه مشخصهٔ عرفان اسلامی همیشه می‌تواند چراغ راه اسلامیت و دین‌ورزی مسلمانان، بلکه جهانیان باشد؛ البته آنچه در این کتاب عرضه شده، تنها بخشی از تلاش‌های نویسنده است که به دو حوزه ایران و عراق اختصاص دارد. امید است در فرصت مناسبی، مکاتب عرفانی دیگر حوزه‌ها را نیز فراروی اهل تحقیق قرار دهد.

پژوهشکدهٔ اسلام تمدنی که در عرصه‌های رقابتی دنیای معاصر در مقام ارائهٔ بهترین ابزارهای گفتگوی تمدنی است، شناخت و معرفی عرفان اسلامی و مکاتب آن را یکی از راه‌های کارآمد و پاسخگو برای ساخت جهان متعالی

می‌داند که در کنار دیگر ابعاد اسلامی می‌تواند وارد میدان شود، بدان شرط که به‌درستی فهم و شناسایی شود؛ از این رو کتاب حاضر گام بزرگی در این حوزه به شمار می‌آید و امید دارد این پژوهش آغاز فعالیتی برای پژوهش‌های بعدی و عرصه‌ای برای گفتگوهای عالمانه و منطقی باشد.

در اینجا ضمن تشکر از نویسنده محترم که به‌راستی زحمات زیادی را به دوش کشیدند تا اثری شایسته ارائه دهند، بایسته است از اعضای محترم شورای علمی گروه هنر و تمدن اسلامی، مدیر محترم گروه، جناب آقای دکتر سیدحسین سیدی، مدیر سابق گروه، جناب آقای دکتر محمد باغستانی که عمده کار در زمان ایشان انجام شده بود، کارشناس محترم گروه، جناب آقای رضا سلطانی و رئیس محترم اداره پژوهش، سرکار خانم طلابزی و همکاران محترم آن بخش سپاسگزاری نمایم که بدون همراهی و همکاری یکایک آنان، این پژوهش به فرجام نمی‌رسید؛ همچنین از ناظر محترم پروژه، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ‌علی رضایی تهرانی، ارزیابان محترم، آقایان دکتر علی‌اشرف امامی و دکتر فیاض قرائی که با تذکرات لازم در بهبود اثر نقش آفریدند و شورای محترم پژوهشی پژوهشکده باید قدردانی نمایم که حضور عالمانه و نظر مدققانه‌شان، مایه بهبودی آثار است؛ نیز شایسته است از نشر پژوهشگاه یاد و سپاسگزاری کنم که صمیمانه همت گماشت و با آماده‌سازی و چاپ و نشر آن، این نوشتار را همراه اهل علم و علاقه‌مندان ساخت؛ از خداوند بزرگ برای یکایک این عزیزان بهروزی و موفقیت آرزو دارم.

دکتر سیدعلیرضا واسعی

رئیس پژوهشکده اسلام تمدنی

مقدمه

عرفان شناختی است باطنی برای شهود عینی تجلیات حق و روشی است برای رهایی از داده‌های حسی و عقلی که مبانی علم حصولی و برهان‌های عقلی را به وجود می‌آورند و تصوف ظهور عملی عرفان در انسان سالک خالی از هر نوع پیرایه است. عرفا به نارسایی ذاتی عقل آدمی و عجز آن در وصول به حقایق یقینی باور دارند. راه وصول به معرفت عرفانی منحصر به معرفت حضوری و شهودی است و بر خلاف علم حصولی که ملاک آن تغایر است، در علم حضوری ملاک، توحید و نفی دوگانگی یا چندگانگی است. از راه علم حضوری می‌توان به کمال معرفت خدا راه یافت. سالک با قدم عارفانه خود به مقامی نایل می‌شود که دیگر فعل خود را نمی‌بیند. در چنین حالی از تجلی اسمایی حضرت حق بهره‌مند می‌شود، از حجاب افعال می‌گذرد و حق تعالی با اسما و صفات خود بر قلب او تجلی می‌نماید. این تجلی، انسان عارف را با همه ابعاد معارف دینی مرتبط می‌کند و او از فراز به همه این معارف نظر می‌افکند و این نگاه به دلیل فراگیری از مطلوبیت برخوردار است.

ما با تأمل در قرآن کریم یا سخنان نبی گرامی اسلام در می‌یابیم همه این نصوص به طور جامع اسلام را آموزش می‌دهند؛ بنابراین اهتمام به هر سه رویکرد عرفان، برهان و فرقان برای کشف جامعیت اسلام، امری ضروری است

و ناتوانی از فهم جامعیت اسلام، می‌تواند عوارض و پیامدهای بسیار ناگواری را بر جامعه تحمیل کند؛ ولی عواملی چون تفاوت استعدادها، گرایش‌های نظام حاکم و ناتوانی‌های معرفتی در خلال تاریخ موجب شده است عموم مسلمانان یکی از این رویکردها را وجهه همت خود قرار دهند و اسلام تنها در قالب مکتبی حکمی یا کلامی یا عرفانی یا فقهی و یا سیاسی معرفی شود. این نگاه تک‌ساحتی همیشه منشأ چالش‌ها و معارضه‌های شکننده‌ای بوده و تا زمان ما دوام آورده، هشدار انسان‌های جامع‌نگر نیز ثمری نداشته است و نتیجه آن، ویرانگری و تخریب بنیادهای فرهنگ و تمدن اسلامی و بروز ناتوانی‌ها در پاسخگویی به نیازها و رشد آیین‌ها و مکتب‌های و عرفان‌های کاذب در جامعه‌های اسلامی شده است.

با توجه به آنچه ما آن را آسیب‌نگرش تک‌ساحتی می‌نامیم، تأمل در آثاری که امروزه به‌وفور نشر می‌یابد، روشن‌گر این نکته است که تعداد قابل توجهی از مخالفان با بهره‌گیری از نگاه درون‌دینی، می‌کوشند ریشه عرفان و تصوف را غیرشیعی قلمداد کنند. یکی از دلایل اصلی آنها تعابیری است که در اخبار و سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام علیه صوفیه بازتاب یافته است؛ ولی این نکته برای ما روشن است که اخبار مذکور متوجه صوفیانی است که از امام علی علیه‌السلام پیروی نکردند و به مقام معنوی او وقوف نیافتند و از مکتب اهل بیت فاصله گرفتند، نه عرفایی که علی رغم شرایط سیاسی حاکم، از امام علی علیه‌السلام پیروی کردند و در شمار شیعیان او قرار داشتند و در خلال تاریخ، همه رنج‌ها را به جان خریدند. این ارتباط به دلیل تعاملی است که میان تشیع و عرفان در ریشه‌ها وجود داشته است و ما در این کتاب به آنها خواهیم پرداخت. از این کندوکاو روشن خواهد شد که عرفان در همه مراحل و ادوار تاریخی، در جامعه‌های شیعی حضور داشته و عرفا نقش اساسی را در تمشیت مردم بر عهده گرفته‌اند.

اگر به تاریخ سده‌های نخست تشیع برگردیم، خواهیم دید که معارف شیعه از آغازین روزگار پیدایش خود تنها در فقه و کلام خلاصه نمی‌شد، بلکه عرفان و حکمت نیز در شمار معارف شیعی بوده است و در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان فارسی (م سال ۳۶ ق)، اویس قرنی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار یاسر و ابویوب انصاری به عرفان توجه نشان داده‌اند. کمیل بن زیاد نخعی، میثم تمار، رشید هجری و جابر جعفی نیز در میان اصحاب امام علی علیه السلام به عرفان علاقه داشته، از اصحاب سرّ امام متقیان شمرده می‌شدند. در سده‌های بعد، دستگاه نقابت سادات نیز که در عصر عباسیان به وجود آمد، به عرفان گرایش نشان داد و نقبا که از سده سوم در مناطق شیعه‌نشین ایران از قدرت معنوی برخوردار شدند، با عرفان مرتبط بوده، در رأس بیشتر طریقت‌ها و اهل فتوت نقیبان قرار داشته‌اند. یکی از این نقیبان جلال‌الدین عبدالله بن مختار علوی کوفی (متولد ۵۷۷ ق) است که بر اساس گزارش ابن فوطی در کتاب الحوادث الجامعه ایشان نقیب اهل فتوت بود و با اشارت ایشان خلیفه عباسی، المستنصر بالله، شلوار فتوت امیر المؤمنین علی علیه السلام را در نجف کنار قبر مطهر امام به تن کرد.^۱ ما به جز نقیبانی که خود گرایش عرفانی و اهل فتوت داشته‌اند، در میان علویان با نام‌هایی آشنا می‌شویم که از روزگاران طهار علیه السلام دارای گرایش عرفانی بوده‌اند و تبار عده زیادی از بنیانگذاران مکاتب عرفانی، به علویان و امامان شیعه می‌رسد.

شیعه از دوره حاکمیت امویان تا سقوط عباسیان و آماده‌شدن شرایط تاریخی و فرهنگی، به لحاظ بیان مواضع و دیدگاه‌های خود، در همه عرصه‌هایی که اقتدار آن را نمایش می‌داد، از جمله در نوع نگاه خود به عرفان

۱. ابن الفوطی؛ کتاب الحوادث الجامعه؛ ص ۱۶۱.

و مباحث آن، در تقیه به سر می‌برد؛ با این حال ما گوشه‌هایی از ارتباط نزدیک و سازنده تشیع و تصوف را در این سده‌ها شاهد هستیم. کتاب نقض که نام کامل آن، بعض مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض» است، از منابع معتبر شیعه در سده ششم شمرد می‌شود. نویسنده این کتاب گران سنگ نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل رازی قزوینی (زنده در ۵۶۰ق) عموم کراماتی را که به مشایخ صوفیه نسبت داده شده است، می‌پذیرد^۱ و از شیخ جنید و شبلی و معروف کرخی به «پیران نکوطریقت» یاد می‌کند.

قزوینی، پیران را در شمار عباد و زهاد و آنها را عدلی مذهبی معرفی کرده است که به شیعه بسیار نزدیک‌اند. وی در مورد برخی عرفا حکایت‌هایی را نقل می‌کند و نشان می‌دهد که آنان شیعه بودند و حب علی (ع) در دل داشتند. قزوینی می‌نویسد شیعیان در شهر ری، دارای خانقاه هستند و از خانقاه‌های «امیر اقبالی» و خانقاه «علی عثمانی» این شهر نام می‌برد.

حمله مغول در سال ۶۱۶ قمری به ایران نظم و ترتیب بسیاری از امور را در هم ریخت. اثر این تهاجم به سرعت در همه جا و همه چیز پدیدار گشت و موجبات انحطاط عقلی و اجتماعی را که از عهد سلجوقیان آغاز شده بود، تشدید کرد. همزمان با این حمله، تصوف جنبه علمی یافت و کتاب‌ها و رساله‌های متعددی چون منهاج السالکین، اصطلاحات الصوفیه، آداب السلوک، آداب المریدین، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، فکوک و مفتاح الغیب، لمعات، قصاید عرفانی ابن فارض و مفصل‌تر از همه فتوحات مکیه و فصوص الحکم از آثار محی‌الدین ابن‌العربی انتشار یافت.

به دنبال این دوره، همگرایی میان تصوف و تشیع آشکارتر شد. در این

۱. نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی؛ نقض؛ ص ۶۶.

دوره که سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) به عنوان پایه‌گذار مکتب عرفانی حله در بغداد حضور داشت، نظر موافقی درباره صوفیه دارد و نسبت معنوی صوفیه به امام علی علیه السلام را نه تنها نفی نمی‌کند، بلکه با گفتن «معلوم آن نسب جمیع الصوفیة ینتهی الیه (علی بن ابی طالب علیه السلام)»^۱ بر آن صحنه می‌گذارد. او از ابایزید بسطامی و معروف کرخی تجلیل و نسبت آنها به امامان شیعه را تأیید می‌کند. عین بیان ایشان چنین است: «ومما یدل علی غلو شأنهم ان افضل المشایخ و اعلاهم درجة ابویزید البسطامی و کان سقاء فی دار جعفر الصادق و اما معروف الکرخی فانه اسلم علی یدی علی بن موسی الرضا و کان بواب داره و بقى علی هذه الحالة الى آخر عمره».^۲

در عصر تیموریان سلسله‌های شیعی مرعشیان، بکتاشیه، ذهبیه، نوربخشیه، حروفیه، مشعشعیان و نعمت‌اللهی به وجود آمدند که همه آنها طریقت خود را به معروف کرخی و امام رضا علیه السلام می‌رساندند. رواج بیش از حد خانقاه‌ها و وسیله قرار گرفتن تصوف برای مسندنشینان و ریاست‌طلبی و رسیدن به آرزوهای مادی و دنیوی، به‌ویژه در اواخر دوره تیموریان و اوایل دوره صفوی، دیدگاه منتقدان را بیشتر مستدل می‌ساخت. از نظر این منتقدان، طریقت مورد نظر صوفیه فراتر از شریعت و ناسخ آن است. صوفی باطن شریعت را طریقت می‌داند و پایان آن را حقیقت و این نگاه سبب پرهیز از انجام فرایض عبادی به دلیل بی‌نیازی می‌شد. مخالفت عارف و صوفی با عقل و استدلال و اکتفا کردن به دریافت قلبی، اعتماد کامل به مشایخ، افراط در زهد و پوشیدن لباس‌های خشن و پشمی، ترک نکاح و خوردن گوشت، فشار بیش از حد به نفس، استفاده از مواد تخریب‌کننده یا سکرانگیز و سماع، درون‌گرایی و پرهیز از تلاش اجتماعی و سلب مسئولیت از

۱. ابن طاووس؛ الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف؛ ج ۲، ص ۵۱۸.

۲. همان، ج ۲، صص ۱۹۷، ۴۳۰ و ۵۲۰.

خود، بی‌بهاش کردن منزلت کار و تلاش اجتماعی، از مواردی است که این منتقدان در نقد تصوف مطرح می‌کردند. از دیدگاه برخی منتقدان، این روش اخیر موجب شده است افرادی پدیدار شوند که از فقر و مسکنت تبلیغ کنند؛ در صورتی که پیامبر اسلام و امامان شیعه، خود، اهل کار و تلاش بودند.

چنین بود که تصوف به تدریج مذموم دانسته شد. دلیل این امر را افزون بر نکات انتقادی که به آنها اشاره شد، بیشتر باید در تعارض موجود میان علما و سران قزلباش در به‌دست گرفتن قدرت سیاسی جستجو کرد؛ نیز عواملی چون تعارض میان فقها و عرفا که از دیرباز در محافل علمی شیعه وجود داشت، همین‌طور سیاست‌هایی که شاهان و دولتمردان بلندپایه دنبال می‌کردند، سبب شد وضعیت دوگانه‌ای در مورد عرفان و تصوف در جامعه علمی آن عصر پیدا شود.

علما از یک طرف تصوف را طرد و از طرف دیگر آن را با عناوین تازه‌ای ترویج می‌کردند. فهم این موضع دوگانه در مورد تصوف در دوره صفویه اهمیت فراوانی دارد. در توضیح بیشتر نکته فوق باید گفت در آغاز این دوره، علما این دغدغه را داشتند که میان حکمت و شریعت و طریقت تلفیق و از تعصب‌های کاذب و عقیم پرهیز کنند؛ ولی حمایت برخی از دولتمردان مقتدر از اخباری‌گری، تعارض جریان‌های علمی و فرهنگی حاکم بر جامعه را تشدید کرد. درواقع پیدایش اخباری‌گری سبب شد شبکه‌های صوفیه پایگاه اصلی خود، یعنی اصناف و پیشه‌وران را از دست دادند و بیشتر خانقاه‌ها به تکیه‌های عزاداری تبدیل شدند.

کانون‌های اصلی گرایش ضد تصوف در ایران سه شهر مهم اصفهان، مشهد و قم بودند. علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و ملا محمد طاهر قمی برجسته‌ترین گردانندگان اندیشه‌های اخباری در مراکز یادشده بودند. آنها حرکتی وسیع و

گاهی با تفاوت نگرش را برای مقابله با صوفیان آغاز کردند. اوج مبارزه‌ها علیه صوفی‌گری مقارن اواخر حکومت صفوی بود. کتاب‌های این دوره اغلب وجه اخباری دارند و این اندیشه را ترویج می‌کنند که تصوف منتهی به انحطاط اجتماعی و فرهنگی خواهد بود؛ ولی در عمل همین یک‌جانبه‌نگری افراطی، خود سبب سقوط صفویه شد؛ به بیان دیگر یک‌سونگری در فهم از اسلام، در کنار دوسده جنگ ایران با عثمانی در غرب و ازبک‌ها در شرق، خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر دولت صفوی وارد آورد و ایمان‌میردان صفوی به مرشد کامل را از میان برد و فشار حُکام و مالیات‌های سنگین، موجب سقوط صفویه شد.

در ضمن چالش‌هایی که به آنها اشاره شد، شکل‌گیری حکمت الهی جدید با کوشش چهره‌هایی چون میرداماد، ملاصدرا، ملامحسن فیض و ملا اسماعیل خواجه‌وبی، ظهور عرفایی چون آقامحمد بیدآبادی (م ۱۱۹۸ ق) را رقم زد که به جای رویکرد به مشرب تصوف، به عرفان نظری توجه نشان دادند. این مکتب از ظهور عصر جدیدی در تعامل تشیع و تصوف حکایت داشت؛ به بیان دیگر بعضی پژوهشگران کوشیده‌اند عرفای حوزه را افرادی زاهد معرفی کنند؛ برخی نیز لباس حکمت به آنان پوشانده‌اند تا داشته‌های معنوی آنها برای مخاطبان قابل تحمل باشد و همه از طرح هویت عرفانی حوزه‌ها طفره رفته‌اند؛ در حالی که عرفان امری است نهادینه در حوزه‌های علمی شیعه و قرن‌ها استمرار یافته است.^۱ به این دلیل برخی علمای شیعه علی‌رغم شرایط

۱. پیدایش انقلاب اسلامی نیز کم و بیش وامدار این جریان بوده است. پس از انقلاب، عرفان به جریان معرفتی قویم تبدیل شده و امروزه بار اصلی تعامل با فرهنگ‌های دیگر را این جریان بر عهده گرفته است و با توجه به توانایی‌های ذاتی خود، همیشه از عهده آن به‌خوبی برآمده است، به‌ویژه اینکه عموم عارفان حوزوی، حکیم و به علوم روایی دانا و به مبانی فقه نیز مسلط هستند و نگاه آنان به دین، در شمار جامع‌ترین نگاه‌هاست.

حاکم بر عصر خود، نتوانستند تمایل فطری به عرفان را کنار بگذارند و در عمل مشرب جدیدی را آغاز کردند و در مسیر زمان در حوزه‌های علمی شیعه مکتب‌های عرفانی گوناگونی به وجود آمد تا جایی که امروزه کسی نمی‌تواند وجود این مکتب‌ها را انکار کند؛ حتی پایه‌گذاران این مکاتب توانسته‌اند به دستاوردهای علمی و عملی جدیدی دست یابند و ما کوشیده‌ایم در این کتاب پاره‌ای از ابعاد این دستاوردها را آشکار کنیم. این مکاتب عرفانی هر یک روش‌های سلوکی خاصی را با توجه به تجربه عرفانی خود و شرایط سالک و توانایی‌ها و داشته‌های آنها دنبال کرده‌اند.

در میان روش‌های سلوکی بر حسب نمود تاریخی و به ترتیب، روش مبتنی بر زهد، روش سلوکی عشق و محبت و سلوک معرفتی مبتنی بر معرفت نفس و به دنبال آن، سلوک مبتنی بر وحدت وجود، توسعه بیشتری در میان عرفای حوزه داشته است؛ البته باید به این نکته توجه داشت که این روش‌ها در مکتب‌های عرفانی بیش از آنکه در مقابل هم قرار گرفته باشند، با یکدیگر تنیده شده‌اند؛ هرچند در بعضی افراد یا مکتب‌ها ممکن است یکی از این روش‌ها نمود بیشتری یافته باشد.

مکتب‌های حوزوی ضمن برخورداری از مشترکات با عرفان‌های دیگر، دارای شاخص‌هایی هستند که آنها را از مکاتب مشابه متمایز می‌کنند. این شاخص‌ها هماهنگ با آموزه‌های قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) و در راستای جدال با نفس و جهل و ظلم و به منظور دوری‌جستن از جاه‌طلبی و فرار از اهداف نفع‌طلبان و دوری از عوام‌پروری، در عین ارتباط نزدیک با مردم و مسائل اجتماعی آنها طراحی شده‌اند و گوشه‌ای از نکات مثبت و متمایز میان این مکتب‌ها را تبیین می‌کنند.

غرض از سیر و سلوک در این مکاتب، رسیدن به نهایت درجه عبودیت و

بندگی است که ملازم با معرفت خداوند متعال به نحو ممکن است. انسان برای ذات اقدس الهی ساخته شده و غایت سیر او اتصاف به صفات ربوبی است. انسان کامل خلیفه اعظم حق، حامل ولایت مطلقه است. تمسک به او در سیر و سلوک از ضروریات شمرده می‌شود. در تمام مراحل سلوک علمی و عملی به واسطه ولی مطلق است که انسان عارف و سالک، از عنایت خاص باری تعالی برخوردار می‌گردد. بزرگان این مکاتب اعتنای فراوان به شرع مقدس دارند؛ آنها طریقت را به تنهایی راه نیل به حقیقت نمی‌دانند، بلکه طریقت و حقیقت در طول شریعت یا در باطن آن قرار دارد. این عرفا به علت تعبد به شرع مقدس، هیچ آداب و رسوم مخصوص به خود و لباس و هیئت ظاهری خاصی ندارند و با عرفان فروشانی که از گرایش‌های عرفانی مردم، سوء استفاده و برای خود دستگاهی درست کرده‌اند، به شدت مخالفت می‌کنند. سر مخالفت این مکاتب با عارف‌نمایان این است که آنان مردم را به رکود، جمود و گوشه‌نشینی ترغیب می‌کنند و نتیجه این تعالیم، چیزی جز ظلم‌پذیری و قبول سلطه طاغوت و در نتیجه بیرون رفتن از ولایت خدا نیست. این مکاتب‌ها برای غیر حق تعالی قدرتی را معتقد نیستند و در مبارزه با عرفان‌های کاذب می‌توانند به ترویج عرفان حماسی کمک کنند.

در شرایط کنونی و مقطع حساس ظهور و نمود مجدد تمدن اسلامی، لازم است جامعه‌های اسلامی بیشتر به الزام‌های تمدنی توجه نشان دهد. تمسک به مبانی عرفانی، حکمی، علمی و هنری غرب که تعارض‌های درونی جامعه را افزایش می‌دهد، لازم است همه به ساختار جامع اسلام برگردیم و همه ابعاد آموزه‌های قرآن کریم و مکتب اهل بیت را احیا کنیم. ما به خوبی می‌دانیم که این ساختار هرگز یک‌بعدی و تک‌ساحتی نبوده، همه ابعاد مورد نیاز زندگی مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد. حوزه‌های علمی شیعه کانون پاسخگویی به

این نیازهای تمدنی است. صاحب‌نظران حوزه این گرایش را در خود احساس می‌کنند که لازم است ضمن بازنگری صفحه‌های مربوط به تاریخ علوم رایج در حوزه‌ها، نقش این دانش‌ها در ارائه راه حل به مسائل نوپدید و نوع تعامل آنها با یکدیگر را ارزیابی کنند تا بتوانند پاسخ پرسش‌های بی‌شماری را که برای اندیشمندان معاصر در این حوزه‌ها مطرح شده است، بیابند.

ما در اثر حاضر در مقام یافتن پاسخ به این پرسش هستیم که با توجه به استمرار جریان عرفان در میان حوزه‌ها در طول قرن‌های گذشته، آیا حوزه‌های علمی شیعه توانسته‌اند در این عرصه مکتب‌سازی کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، در این مکتب‌ها عرفان علمی و عملی به چه مرحله‌ای از تکامل رسیده است و این مکتب‌ها در کدام حوزه‌های جغرافیایی جهان اسلام گسترش داشته‌اند.

هدف ما از این پژوهش ضمن تدوین تاریخ مبسوط عرفان شیعی در ایران، عراق، هند و پاکستان و حوزه جغرافیایی ترک‌زبان، بیان این نکته است که در شرایط کنونی که انسان‌ها در جستجوی راه به سر می‌برند، هیچ یک از معارف موجود، این راه را به تنهایی در اختیار انسان قرار نمی‌دهند. لازم است حوزه سراغ معارفی برود که پاسخگوی گم‌گشتگی‌های انسان امروز باشد و آن، چیزی جز عرفان نیست که با توجه به تجربه درازدامن خود می‌تواند انسان را با قواعد سیر و سلوک آشنا کرده، او را از تحمل رنج‌های بی‌شمار رهایی بخشد. حوزه این معارف را باید در بسته‌هایی جستجو کند که مکتب‌های عرفانی رایج در حوزه‌های علمی شیعه با توجه به انطباق با داده‌های فطرت، جامعیت و پاسخگویی و تکیه بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، فراهم آورده‌اند.

طرح مباحث عرفانی در حوزه‌های علمی شیعه در شرایط کنونی، آثار

مفید و مؤثری را به لحاظ فردی مثل افزایش آرامش روحی، کنار گذاشتن بسیاری از استرس‌ها و اهمیت دادن به ایمان و باور به غیب و برخورداری از وسعت و آزادی نظر و به لحاظ اجتماعی، فرهیختگی و تعامل با حوزه‌های فرهنگی دیگر را می‌تواند در پی داشته باشد.

یکی از دلایلی که عرفا در نشر اسلام بسیار مؤثر بوده‌اند، خصیصه آزادی نظر در پیش عرفانی است. به همین دلیل می‌توان گفت نیمی از مسلمانان جهان یا صوفی هستند یا متأثر از صوفیه. تصوف در کشورهای نظیر هند و پاکستان، اندونزی، مالزی، بنگلادش، کزوو، آلبانی، افغانستان، ترکمنستان، حوزه ماوراءالنهر و بیشتر کشورهای آفریقایی، حرف اول را در میان مسلمانان اهل سنت و جماعت می‌زند و از هر جریان دیگری در میان آنان تأثیرگذارتر است و از همه جریان‌های موجود در میان اهل سنت به شیعه نزدیک‌تر است و در مبارزات ضداستعماری صوفیه نقش بسیار زیادی داشته‌اند.

در کنار کارآمدی‌های فوق، عرفان می‌تواند تضادهای موجود در جهان اسلام را مدیریت کند؛ چون عرفان می‌تواند فاصله‌ها را کوتاه و رابطه‌ها را امکان‌پذیر کند و اختلاف‌های مذهبی و فرقه‌ای را در میان جامعه‌ها کاهش دهد و با تأکید بر نقاط وحدت، راه تعامل با فرهنگ‌ها، اندیشه‌ها و نحله‌های فکری را افزایش دهد. همه این موارد از مزایای نسبی بسیار بالای عرفان و تصوف در شرایط کنونی شمرده می‌شود.

باور به عرفان، انسان را با روان‌شناسی راستین آشنا می‌کند و قدرت مدیریت خویش را بالا می‌برد. عرفان با اصطلاح امور از ریشه، منزلت بحث‌های صوری و بی‌حاصل را میان انسان‌ها کاهش می‌دهد و بسیاری از قیل و قال‌های بی‌فایده را از میان بر می‌دارد. عارف با تمسک به این نگرش از گم‌شدگی‌های می‌یابد.

با همه تأثیرگذاری‌های فردی و اجتماعی که عرفان از آن برخوردار است، این حوزه معرفتی در ایران معاصر، حتی در میان علوم حوزوی علی‌رغم همه تلاش‌ها، در جایگاه واقعی خود قرار نگرفته و بسیاری از بزرگان علما از عرفان حمایت نمی‌کنند یا آن را در بالاترین سطح در طبقه‌بندی علوم اسلامی قرار نمی‌دهند. به این دلیل و به منظور اهتمام بیشتر به مباحث عرفانی و درس‌های سیر و سلوک و عرفان نظری و عملی در حوزه‌های علمی شیعه، احیای تاریخ آن در حوزه‌های علمی شیعه از اهداف این پژوهش شمرده می‌شود؛ هرچند چنین کندوکاوی کار ساده‌ای نیست و مباحث تخصصی آن به صورت گسترده‌ای از مباحث میان‌رشته‌ای شمرده می‌شود.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از منابعی یاد کنم که ارتباط و تعامل تاریخی تشیع و تصوف را مطرح کرده یا به تاریخ عرفان پرداخته‌اند یا تعامل معرفتی عرفان و تشیع را که در منابع قابل اعتماد بازتاب یافته است، دنبال کرده‌اند. این منابع را می‌توان به گروه‌های ذیل تقسیم کرد:

منابع اصلی: آثاری که رگه‌های اصلی تاریخ عرفان شیعی را می‌توانیم در آنها دنبال کنیم؛ مثل التنبیهاث و الاشارات اثر ابن سینا؛ مجلی مرآة المنجی فی الکلام و الحکمتین و التصوف اثر محمد بن علی بن ابی‌جمهور الاحسائی.

کتاب‌های تراجم و تذکره‌ها، مثل مجالس المؤمنین اثر نورالله بن شریف‌الدین شوشتری؛ محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین اثر محمدشفیع حسینی عاملی؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء اثر میرزا عبدالله افندی اصفهانی؛ نجوم السماء فی تراجم العلماء اثر محمدعلی آزادکشمیری؛ تاریخ حکما و عرفای متأخرین صدرالمآلهین اثر منوچهر صدوقی؛ شهر هزار حکیم اثر عباس طارمی و خدمات متقابل ایران و اسلام اثر مرتضی مطهری.

در کنار این منابع کلی، از تکنگاری‌ها نیز غفلت نشده است؛ مثل دستور

الجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابويزيد اثر طيفور احمد بن الحسين بن الشيخ الخرقاني؛ معروف الكرخي تلميذ الامام الرضا و استاد العرفا اثر شيخ قاسم تهراني؛ روح مجرد و مهر تابان از علامه سيد محمد حسين حسيني تهراني؛ آيت الحق: شرح احوالات سيد العلماء الربانيين و فخر العلماء الكاملين حضرت حاج سيد علي آقا قاضي اثر سيد محمد حسن قاضي و بنیان مرصوص اثر آيت الله جوادى آملی.

بخشی دیگر از منابع این کتاب، آثار تخصصی عرفان است؛ مثل اوصاف الاشراف از خواجه نصیر الدین طوسی؛ مراد المریدین اثر غیاث الدین هبة الله یوسف بن ابراهیم بن سعد الدین حمویه؛ رساله سعديه و منهاج الکرامه از حسن بن یوسف بن مطهر حلّی؛ التحصين و صفات العارفين اثر احمد بن محمد بن فهد حلّی اسدی؛ مصنفات فارسی علاء الدوله سمنانی؛ تمهید القواعد از صائِن الدین ترکّه اصفهانی؛ شرح فصوص الحکم جندی تصحیح سید جلال الدین آشتیانی؛ کشف هدیة الخیر اثر بهاء الدین نوربخش؛ مجموعه رسائل فارسی اثر سید محمد نوربخش؛ بحر المعارف اثر عبدالصمد همدانی؛ مجموعه آثار ملا محسن فیض کاشانی؛ آثار سید حیدر آملی؛ الوحدت الوجودیه اثر محمد بهاء الدین عاملی؛ شرح رساله سیر و سلوک منسوب به آقامحمد بیدآبادی؛ حس دل در سیر و سلوک الی الله؛ تذکره السالکین از آقامحمد بیدآبادی؛ رسائل ملاهادی سبزواری؛ رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم؛ تذکره المتقین اثر شیخ محمد بهاری؛ مجموعه آثار ابوالحسن جلوه؛ آثار علامه سید محمد حسین طباطبائی؛ آثار امام روح الله خمینی؛ آثار علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی؛ آثار آیت الله عبدالله جوادى آملی؛ در جستجوی عرفان اسلامی اثر محمد تقی مصباح یزدی؛ انسان در عرف عرفان اثر علامه حسن زاده آملی؛ شرح رساله سیر و سلوک آقامحمد بیدآبادی اثر آقامیر سید حسن مدرس هاشمی و زمزم عرفان اثر محمدی ری شهری.

منابع نقد عرفان و تصوف که از سوی مخالفان اعم از علمای اخباری و فقهای شیعه یا از سوی وهابی‌ها نوشته شده‌اند: اصل الاصل اثر رجبعلی تبریزی؛ بین التصوف و التشیع اثر هاشم معروف الحسنی؛ کسر اصنام الجاهلیه اثر محمد بن ابراهیم شیرازی و تصوف و تشیع تا آغاز سده دوازدهم اثر کامل مصطفی شبی.

تاریخ عمومی عرفان و تصوف: دنباله جستجو در تصوف ایران اثر عبدالحسین زوین‌کوب و تاریخ عرفان و عارفان ایرانی و تاریخ جنبش سربداران اثر عبدالرفیع حقیقت.

منابع روایی و فقهی و تربیتی که در خصوص عرفان و تصوف بحث کرده‌اند: الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه اثر الشیخ شمس‌الدین محمد مکی العاملی؛ روضة المتقین در شرح من لایحضره الفقیه و رساله تشویق السالکین و رساله اجوبه اثر محمدتقی مجلسی؛ سفینه الجواهر فی فقه الباقر اثر شیخ محمدباقر بهاری همدانی؛ الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور و منیه المرید از شهید ثانی.

شروح آثار عرفانی: شرح فارسی صحیفه سجادیه و شرح اصول کافی از ابوالحسن شعرانی؛ آثار سیدجلال‌الدین آشتیانی، به‌ویژه مقدمه رسائل قیصری، شرح مقدمه قیصری، تمهید القواعد منتخباتی از آثار حکما و مجموعه مقالات. تاریخ طریقت‌ها: پیدایش علوی بکتاشی در آناتولی اثر فهیمه مخبرذوقلی و ذهبیه اثر اسدالله خاوری.

مکاتبات: المراسلات بین صدرالدین القونوی و نصیرالدین الطوسی؛ توحید علمی و عینی اثر سیداحمد کربلایی؛ مکاتبات عرفانی بین سیداحمد حائری و شیخ محمدحسین غروی.

این تحقیق به لحاظ زمانی تاریخ کامل شکل‌گیری عرفان در حوزه‌های علمی شیعه از بدو تأسیس تا دوره معاصر را در بر می‌گیرد؛ ولی تمرکز

مباحث آن، بیشتر معطوف به چند قرن اخیر است و در دو بخش فراهم آمده است:

۱. مکتب‌های عرفانی حوزه‌های علمی شیعه در ایران و عراق؛
 ۲. مکتب‌های عرفانی حوزه‌های علمی شیعه در هند و پاکستان؛
- بخش حاضر که معرفی مکتب‌های عرفانی حوزه‌های علمی شیعه در ایران و عراق را بر عهده دارد، مشتمل است بر یک درآمد و پنج فصل و با ارائه نتیجه و یک ضمیمه و منابع به پایان می‌رسد.
- مقدمه به کلیات اختصاص دارد و علاوه بر ارائه چکیده و کلیدواژه‌ها، موضوع تحقیق و ابعاد آن، بیان مسئله و پرسش‌های اصلی و فرعی، فرضیه اصلی و پیش‌فرض‌ها، روش تحقیق و گردآوری داده‌ها، اهداف و اهمیت و فایده تحقیق، پژوهش‌های پیشین، منابع این پژوهش، محدوده زمانی و سازمان‌دهی تحقیق در این قسمت بحث شده است.
- در فصل اول ریشه‌های عرفان شیعی مورد بحث است و بیان این نکته که از زمانی که عرفان به عنوان یک راه و روش مورد توجه قرار گرفت، سه دسته پدید آمدند: دسته‌ای به دلیل رازواری و باطن‌گرایی آن مسیر افراط را طی کردند؛ برخی نیز عرفان را بزرگ‌ترین عامل تحریف دین و عقب‌افتادگی جامعه بر شمردند و تعدادی نیز راه اعتدال در پیش گرفتند.
- پاسخ این پرسش که چه چیزی سبب این همه معارضه در مورد عرفان و تصوف شده است و چرا از ورود آن به عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی پرهیز می‌شود، در این فصل دنبال شده است.

فصل دوم به کندوکاو ارتباط تاریخی تشیع و تصوف در ادوار مختلف از جمله قرون نخستین و دوره مغول و تیموریان و مناسبت‌های عرفا و علما در این دوره‌ها و پیدایش سربداران و گسترش عرفان نظری و رواج سلسله‌های

شیعی مرعشیان، بکتاشیه، نوربخشیه، ذهبیه، مشعشعیان، حروفیه و نعمت‌اللهیه و نیز جدایی تصوف و تشیع در عصر صفویان پرداخته است.

فصل سوم از پیدایش و ظهور طریقت‌های عرفانی شیعه بحث کرده است. فصل چهارم به معرفی مکاتب عرفانی حوزه، اعم از مکتب حله، مکتب زنجان و آذربایجان، مکتب مشهد، مکتب شیراز و اصفهان، مکتب نجف و در پایان مکتب تهران پرداخته است.

در فصل پنجم به شاخه‌ها و توانایی‌های مکاتب عرفانی حوزه، ضرورت استاد سلوکی، بهره‌گیری از دستورالعمل‌ها و نیز کارآمدی این مکاتب در شرایط کنونی توجه شده است. در پایان نتیجه‌گیری و نمودار سلسله‌های عرفانی حوزویان و منابع معرفی شده‌اند.

در این پژوهش کوشیده‌ام با توجه به دریافت عقل سلیم و دیدگاه‌های منصفانه‌ای که خبرگان اهل تجربه و قول سدید در طول سده‌های سپری شده و در دوران معاصر، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران ارائه کرده‌اند و نیز با توجه به اهمیتی که تعامل میان دانش‌های گوناگون اسلامی در شرایط فعلی به لحاظ تمدنی و نیز تعامل میان تشیع و تسنن می‌تواند بر عهده داشته باشد، به کندوکاو و برداشته‌های خود را هرچند ممکن است از خطا به دور نباشد، در معرض داوری قرار دهم. از پیشگاه حضرت دوست خواهانم مرا از خطای فاحش دور نگه دارد و زبانم را برای بیان حقیقت گویا کند و از همه صاحبان خرد توقع دارم مرا در یافته‌های عالمانه خود در این حوزه‌ها سهیم کنند و از راهنمایی محروم نکنند.